

شریعت برزلی؛

دستورالعمل‌های پائولو کوئلیو برای رسیدن به معنویت

حامد حسینیان*

چکیده

مکتب پائولو کوئلیو یکی از عرفان‌های نوظهور است. پائولو ترویج کننده شیوه‌ای نوین در تحصیل معنویت است. از میان رمان‌های پائولو، می‌توان دستورالعمل‌هایی را برای سلوک معنوی استخراج نمود. پائولو کوئلیو معتقد است یگانه وظیفه انسان دنبال کردن رؤیاهای شخصی است. در این راه، انسان اگر به نشانه‌های پیرامون و ندای درونش توجه کند، راه زندگی‌اش را خواهد یافت. در این راه، سالک معنویت می‌تواند از نیروی سحر، عشق و سکس نیز کمک بگیرد. پائولو علاوه بر این دستورالعمل‌ها، تمرین‌های منظم و مرحله‌ای سنت رام را نیز به نگارش درآورده و رهپویان راه به انجام دقیق آن توصیه کرده است. در این مقاله، سعی شده است این راه‌ها نقد و بررسی شوند. کلیدواژه‌ها: پائولو کوئلیو، معنویت، رؤیا، ندای درون، عشق، سکس.

مقدمه

پائولو کوئلیو، نویسنده معاصر برزیلی است که آثار او در رده پرفروش‌ترین کتاب‌های دنیا قرار گرفته است. او پس از عمری سرگردانی در بحران‌های روحی و روانی، سرانجام تحت تأثیر عرفان سرخ‌پوستی و فرقه رام، زندگی جدیدی را تجربه کرده است. وی در نوشته‌های خود، که غالباً در قالب رمان عرضه شده‌اند، سعی کرده است تجربه جدیدی از زندگی را به خوانندگان خود القا کند.

بازخوانی رمان‌های او و بررسی مبانی نظری شیوه زندگی مطرح شده از سوی وی، کار سخت اما بایسته‌ای که تاکنون انجام نشده است. باید اعتراف کرد تکه‌گویی‌هایی که از مبانی او شده، راه را برای فهم مبانی او میسر نمی‌کند. برای تحقیق در موضوع این مقاله، مهم‌ترین گام خواندن همه آثار پائولو کوئلیو بود. در همین راستا، تمامی کتاب‌هایی که از پائولو منتشر شده بود، به دقت مطالعه شد و با فیش‌برداری دقیق، مجموعه آموزه‌های او طبقه‌بندی شد. مهم‌ترین بخش مکتب معنوی پائولو کوئلیو، معرفی راه‌های رسیدن به معنویت است. وی به طور هدفمندی این راه‌ها را در رمان‌های خود جای داده است. در این مقاله، مهم‌ترین تمرین‌ها و دستورالعمل‌های پائولو کوئلیو برای رسیدن به معنویت بررسی و نقد شده است.

۱. رؤیا

شاید پی‌گرفتن رؤیاهای شخصی، مهم‌ترین آموزه مکتب معنوی پائولو کوئلیو باشد. در این مکتب، مهم این است که سالک لذت زندگی را در تجربه رسیدن به رؤیاهای خود تجربه کند. نوع و جهت این رؤیاها هیچ اهمیتی ندارد. پائولو پی‌گرفتن رؤیا را بر شناخت خدا^۱ و اصلاح خود مقدم می‌داند.^۲ به نظر وی، «تحقق بخشیدن به افسانه شخصی یگانه وظیفه آدمیان است.»^۳ او به صراحت هدف از آفرینش انسان را چنین اعلام می‌کند: «هر انسانی، افسانه شخصی خودش را دارد که باید تحقق یابد و دلیل وجودی او در این دنیا است.»^۴

پائولو علت بسیاری از خودکشی‌ها را در تحقق نیافتن رؤیاها می‌داند.^۵ /دو/ارد در رمان *ورونیکا*، راهی بیمارستان روانی شده بود، فقط به این دلیل که پدر و مادرش او را از رؤیای نقاش شدن بر حذر داشته بودند. *ورونیکا* تن به مرگ داده بود؛ چون مادرش اجازه نداده بود او با رؤیاهای خود رهسپار شود.^۶ بسیاری در راه رسیدن به رؤیا مایوس

می‌شوند. پائولو چنین انسان‌هایی را ضعیف‌النفسانی می‌داند^۷ که سرانجام درمانده و افسرده می‌شوند. به نظر وی، به صلیب سپردن رؤیاها موجب عفونت روح و دردمندی آن می‌شود.^۸ در نگاه پائولو، علاوه بر محقق نشدن رؤیاها، عامل دیگری نیز برای خودکشی و افسردگی وجود دارد. اگر شخصی در زندگی خود رؤیایی و مسئله‌ای برای جدال نداشته باشد، مرگش فرا رسیده است.^۹ رؤیا بهانه‌ای برای زندگی کردن است. این افراد تنها زمانی از فکر خودکشی رها می‌شوند که رؤیایی جدید زندگی‌شان را پیش ببرند.^{۱۰} آنچه برای شورمندی و رضایت‌مندی زندگی مهم است، به دنبال رؤیا بودن است، نه به رؤیا رسیدن.^{۱۱} پائولو شور و رضایت‌مندی از زندگی را به تجربهٔ پیمودن مسیر رؤیاها تعریف می‌کند.^{۱۲} علاوه بر این، در این مکتب معنوی بررسی ارزش رؤیاها الزامی است. به نظر پائولو، «خردمندانی که تمام زندگی‌شان را به جست‌وجوی پاسخی می‌گذرانند که وجود ندارد و با درک این حقیقت، توضیحاتی جعل می‌کنند، تمام عمر خود را فروتنانه در جهانی گذرانند که نمی‌توانستند درک کنند، اما می‌توانستند در آن مشارکت کنند. تنها روش ممکن تعقیب آرزوها و رؤیاهای شخصی‌شان بود؛ زیرا از این راه بود که انسان می‌توانست به ابزار خداوند تبدیل شود.»^{۱۳} در نگاه پائولو، مهم این است که انسان همان باشد که دلش می‌خواهد.^{۱۴} هرگز نباید دچار شک و تردید شود. باید عمل کرد و مطمئناً هیچ‌کس موقع عمل اشتباه نمی‌کند.^{۱۵} «هیچ آرزویی پوچ و تمنایی بیهوده نیست.»^{۱۶} آخرین حلقه‌ای که پائولو باید به آن پردازد، حلقه اتصال خودخواهی در آرزوهای شخصی و خداخواهی است. وی در اولین گام، رؤیا را شیوه‌ای برای نیایش خداوند^{۱۷} و شیوه‌ای برای راضی کردن^{۱۸} او می‌خواند. او در گامی فراتر، جست‌وجوی رؤیا را ملاقات با خدا^{۱۹} و تسلیم شدن به مشیت الهی می‌داند.^{۲۰} او رؤیا را زبان خداوند می‌خواند؛ زبانی که از آن طریق بندگانش را به خواسته‌هایش هدایت می‌کند.^{۲۱} پائولو مکتبی را ترویج می‌کند که دروازه‌های بهشتش روی آنهایی باز می‌شود که جرأت تحقق بخشیدن به رؤیاهایشان را دارند.^{۲۲} در این مکتب، تمام نوشته‌های کتاب‌های مقدس در این جمله خلاصه می‌شوند: «زندگی کن. اگر زندگی کنی، خداوند با تو زندگی می‌کند.»^{۲۳}

نقد و بررسی

۱. انسان مخلوق خالق است و حتماً خالقش در آفرینشش غایت و هدفی داشته است.

رسیدن به کمال، علت غایی انسان است. از این رو، می توان رؤیای بهشت، رؤیای وصال و رؤیای رضوان الاهی را دلیل وجود انسان بر این کره خاکی دانست.

۲. رؤیاها اگر متناسب با هدف غایی خلقت باشند، سالک در مسیر رؤیاهایش احساس رضایت مندی از زندگی خواهد کرد. اما اگر غیر از این باشد، آن گاه پائولو هم ناخواسته اعتراف می کند: اگر رؤیای زندگی این باشد که مدرک بگیریم، ازدواج کنیم، سفر کنیم و بازنشسته شویم و هیچ از معنای زندگی ندانیم، عاقبت سرگذشت کسی را خواهیم داشت که چون معنای زندگی را درک نکرده، از زندگی خود جز افسردگی چیزی نفهمیده است.^{۲۴}

۳. رؤیاها اگر صرفاً بر اساس لذت پی جویی شوند، جهت گیری خاص و سرانجام معلومی ندارد. پائولو بازم نامخواسته مکتب رؤیاجویی خود را از این جهت نقض کرده است. وی خود در تمثیلی نوشته است: «هرکول به لذت گفت: نمی بینم راه تو به کجا می رسد و مرا کجا می بری. اما تقوا کوهها را در افق به من نشان داد. گفت با تلاش خودم به کجا خواهیم رسید.»^{۲۵} در همین کتاب، داستان سنگ شکنی آمده است که آرزو می کند شاهزاده شود. بعد که سنگ شکن شاهزاده می شود، دلش می خواهد خورشید شود تا بر همه اقتدار داشته باشد. خورشید دلش می خواهد ابر باشد و بعد آرزو می کند، سنگ خارا باشد. سرانجام، سنگ خارا دلش می خواهد سنگ شکن باشد که او از سنگ خارا هم قوی تر است.^{۲۶} پائولو نیز خود اعتراف می کند: اگر نقشه راه نباشد، چه بسا انسان هر روز توانش را برای یک هدف خرج کند.^{۲۷}

۴. بسیاری از آرزوها، توجه را به دنیا جلب می کنند و موجب توقف سالک می شوند. این آرزوها، نمی توانند ارزشمند باشند. پائولو خود نیز می پذیرد که نباید حواس انسان به نعمت های دنیا مشغول شود و از راه باز بماند.^{۲۸} پائولو، که خود قبول دارد برخی از رؤیاها و تمناها منفی هستند و باید مراقب بود، فریفته آنها نشد،^{۲۹} چگونه می پذیرد که هر رؤیایی ارزشمند است؟ پائولو، که خود می پذیرد برخی از خواسته ها ممکن است سالک را اسیر و زندانی کند،^{۳۰} چگونه می گوید که هر خواسته ای تبعیت کردنی است؟

۵. در انتخاب نوع رؤیاها و آرزوها باید دقت داشت. وقتی دل را به همه لذت های نفسانی عادت دهیم و رؤیاهای دل در برآورده کردن آنها دنبال شود، آن گاه نفس برایش مشتبه می شود که اینها اصیل هستند! تنها توقعی که از لذت های دنیا می توان داشت، این است که به عنوان زنگ تفریح و استراحت هستند و از این حد بیشتر نباید به آنها مشغول

شد. *پائولو* نیز پذیرفته است: «نباید یادمان برود که زندگی از لذت‌های کوچک ساخته شده است. این لذت‌ها در کنار ما گذاشته شده‌اند تا ما را تشویق کنند، ما را در جست‌وجوی مان همراهی کنند و لحظه‌های استراحتی در نبردهای روزانه‌مان تأمین کنند.»^{۳۱}

۶. قرآن و روایات نیز به دنبال کردن آرزوهای دنیایی هشدار داده‌اند. قرآن آرزوها را موجب غفلت از راه (حجر: ۳)، فراموشی آخرت و گمراهی راه می‌داند (ص: ۲۶). علت نیز روشن است. در منطق قرآن، شیفته آرزوها و هوس‌ها شدن، موجب کوری و کری انسان می‌شود (جاثیه: ۲۳). آن‌گاه وقت دیگر فرد حقایق را نمی‌بیند و نمی‌شنود. از این‌رو، گمراهی در انتظار اوست. در روایات نیز راه دنبال کردن آرزوها و رؤیاها به فراموشی آخرت ختم می‌شود.^{۳۲} در کلام امیر مؤمنان علیه السلام به دنبال آرزوها دیدن سرانجامش دنیاطلبی^{۳۳} و پلیدی اعمال است.^{۳۴}

۷. *پائولو* پریشانی در زندگی را به دلیل شکست در رؤیاها می‌داند. حال آنکه یاد و نام خدا است که زندگی را آرامش می‌بخشد (رعد: ۲۸). وقتی انسان به خدای مهربان اعتقاد دارد، وقتی همه چیز را در قضا و قدر او ببیند، وقتی جهان را محضر او بداند، آن‌گاه دلش آرام است که خداوند همیشه همراه و یاور اوست. در این هنگام، شکست و پیروزی ظاهری برایش مهم نیست. مهم سربلندی در آزمون الهی و انجام وظیفه است.

۸. پذیرفتنی است که تلاش انسان در زندگی بدون رؤیا، تلاشی بیهوده است و فرد در نهایت دچار پوچی می‌شود. همه سخن در این است که این رؤیا نیز باید در خور شأن انسان باشد. رؤیاهایی که با هویت انسان تناسب ندارد، به دست آوردنش هم انسان را آرام نمی‌کند. در این صورت، ذات انسان باز هم خود را تشنه می‌بیند. انسان کمال‌طلب است. هرچه به دست آورد، باز هم بالاترش را می‌خواهد. مگر اینکه در جست‌وجوی چیزی باشد که بالاتر از آن وجود ندارد. در سفر *پائولو* به ایران، یکی از خبرنگاران به او گفته بود: در کتاب *به‌گودگیتا* نوشته است: خواسته‌ها مانند آتش هستند که هرچه ما بیشتر در آن هیزم می‌ریزیم، شعله‌ورتر می‌شوند؛ یعنی هر چقدر بخواهیم دنبال ارضای خواسته‌هایمان برویم، آنها بیشتر می‌شوند تا جایی که حتی انسان اسیر خواسته‌هایش می‌شود. وقتی آن خبرنگار نظر *پائولو* را در مورد این جملات می‌پرسد، او از پاسخ دادن به این سؤال طفره می‌رود.^{۳۵} به نظر می‌رسد، بهترین راه مبارزه با شعله آرزوطلبی‌ها، هدایت کردن نفس به کمال حقیقی آن است. البته در این راه، امیال شهوانی گاه مانع می‌شوند، اما با تقویت نفس می‌توان این مانع را هم مهار کرد.^{۳۶}

۹. پائولو نه تنها تبیینی برای اینکه به دنبال رؤیا بودن نیایش خداوند، ملاقات با خدا و تسلیم مشیت او شدن است، نمی‌دهد، بلکه خود نیز به عجز از این تبیین اعتراف کرده است. در سفرش به ایران، کسی از او پرسیده بود: مهم‌ترین آرزوهای انسان معمولاً در سه بخش است: ثروت، قدرت و شهوت. آیا رسیدن به این واقعیت‌ها، انسان را می‌تواند به خدا برساند؟ پائولو فقط در جواب گفته بود: «من در این باره قضاوت نمی‌کنم.»^{۳۷}

۱۰. اگر خداوند توقع داشته باشد بندگانش با او ملاقات کنند، حتماً خود راه و نقشه راه را خواهد فرستاد. نمی‌توان تصور کرد مشیت خداوند تنها این باشد که انسان‌ها به رؤیاهایی که زندگی فراویشان می‌گذارد، مشغول شوند. این دل‌مشغولی، نه کمالی برای خدا است، نه چیزی به ملک و دارایی او می‌افزاید و نه کمالی انسانی است.

۲. ندای درون

راه دیگر برای شناخت، رضایت خداوند و تحصیل یک زندگی معنوی، شنیدن ندای درون است. هر کس به ندای درون خویش گوش کند و به آن عمل کند، هدایت می‌شود.^{۳۸} ندای درون در نظر پائولو، همان ابزاری است که می‌توان صحت اعمال را با آن سنجید.^{۳۹} پائولو کیمیاگر را نوشت تا بگوید: هر آن کس که به ندای درون خود توجه کند، سرانجام به گنج خود رهنمون می‌شود.^{۴۰} هر کس که به ندای درون خود گوش نسپارد، حتی اگر دکتری تجربه دیده باشد، در تصمیم خود اشتباه خواهد کرد.^{۴۱} در نگاه او، انسان‌های بزرگ کسانی هستند که از این ندا بهره بیشتری برده‌اند.^{۴۲}

در رمان زهریر، میخائیل، که راهنمایی مرد به سوی استر را به عهده دارد، به شدت تحت تأثیر ندای درون خود است. بدون اذن و فرمان او کاری انجام نمی‌دهد. در این داستان، القا شده است که هر کس به این ندا گوش ندهد، به مقصد نخواهد رسید.^{۴۳} باید به آوا گوش سپرد، حتی اگر موافق آن نبود.^{۴۴} «برای باکره مقدس همه چیز الهام است. او اهمیتی به این قضاوت نمی‌دهد که چه چیز خوب است و چه چیز بد.»^{۴۵} ندای درون راهی است برای آشکار شدن اراده خدا. در رمان کوه پنجم، وقتی پسرک با ایلیا می‌گوید: دیشب چیزی را در قلبم احساس کردم و آن را نگاشتم، ایلیا به او می‌گوید: تو اکنون تشخیص دادن اراده خدا را یاد گرفته‌ای.^{۴۶} پائولو در این عقیده خود، به قدری مصمم است که حتی تلاش کرده است خاتمیت وحی را که اسلام به آن پایبند است، به انتقاد بکشد.^{۴۷}

نقد و بررسی

۱. پائولو موظف است حجیت ندای درون را ثابت کند. وی در این زمینه، چیزی نوشته است. به نظر می‌رسد از پس اثبات آن برنیاید. باید اذعان کرد وظیفه شناخت راه با عقل است. دل در شناخت، خطاپذیر است. دل اگر دلبسته چیزی شد، هزار توجیه برای آن می‌سازد و خود هزار تلقین درونی برای آن می‌سازد. چه بسیار کسانی که تنها حجتشان ندای درونشان بود و بعدها گذر زمان نشان داد که این شیطان است که هدایتشان را به عهده گرفته است.

۲. دل نمی‌تواند ملاک و ضابطه منظمی برای شناخت باشد؛ چرا که اگر به وسوسه‌های هوای دل آلوده شود، آن‌گاه هم‌کلام شیطان می‌شود و انسان را به گناه می‌خواند. ندای درون و دیگر مکاشفات را باید به عقل و وحی خداوند عرضه کرد. پائولو نیز خود قبول دارد که آوا همیشه قابل اطمینان نیست. گاه آوای درون، چیزی می‌گوید که واقعیت ندارد.^{۴۸} وی خود اعتراف می‌کند که گاه ندای درون انسان را از ادامه راه باز می‌دارد.^{۴۹}

۳. نشانه‌ها

در اندیشه‌های پائولو، سومین راه یافتن معنویت، درک نشانه‌هایی است که در محیط اطرافمان کنایه‌آمیز راه زندگی را می‌نمایانند. در نگاه پائولو «برای کسی که خداوند را تجربه می‌کند، جهان یک پیام عظیم است.»^{۵۰} در راه به سوی خدا جهان هزاران نشانه برای سالکین راه گذاشته است که پاسخ هزاران پرسششان را داده است.^{۵۱} به نظر پائولو، بسیاری از اتفاقاتی که می‌افتند، یک نشانه است. این نشانه‌ها درس‌ها و آموزه‌هایی دارند که سالک را به راه خود رهنمون می‌کنند. مثلاً، اگر نویسنده‌ای در همان لحظه‌ای که در حال فکر کردن در درستی راهی باشد که در نوشته‌هایش به دنبال آن بوده، متوجه شود هدیه دادن کتابش به شخصی موجب خوشحالی‌اش شده، این نشانه، همان نشانه‌ای است که صحت راه او را اعلام کرده است.^{۵۲} یا اگر در آن لحظه، که خاکستر جنازه‌ای را می‌خواهند به دریا ریزند و در کوزه باز نشود، دوره‌گردی با پیچ‌گوشتی‌ای که تازه از ساحل پیدا کرده است، سر رسد، معلوم می‌شود آن مرد، مرد خوبی بوده است.^{۵۳}

پائولو در تعریف نشانه می‌گوید: «نشانه یک زبان است. الفبایی است که می‌پروری تا بتوانی با جهان سخن بگویی، با کیهان، با کائنات، با خداوند و یا هر نامی که به آن می‌دهی.

هر کس الفبای خاص خودش را دارد.»^{۵۴} «جهان روحی دارد و کسی که این روح را درک کند، زبان همه موجودات را می‌فهمد.»^{۵۵} موجودات جهان رمزا و نشانه‌هایی هستند که هر کس با زبان آنها آشنا باشد، مقصود خود را خواهد یافت. زبان نشانه‌ها، ابزاری است برای درک پیام‌های خدا.^{۵۶}

در مکتب پائولو، نشانه‌ها راه اکتشافات معنوی هستند.^{۵۷} «برای رسیدن باید نشانه‌ها را پی‌گرفت. خداوند در دنیا مسیر هر کس را نقش زده است. مهم آن است که نقش او را بخوانیم.»^{۵۸} «همواره اگر به نشانه‌ها توجه کنید، هرچه را برای گام بعد نیاز دارید، خواهید آموخت.»^{۵۹} البته ممکن است سالک در مسیر خود، به سمت خدا گاه اشتباه گام بردارد. پیروی از نشانه‌ها، سالک را از طی کردن مسیر خطا باز خواهند داشت. در هنگام اشتباه «الوهیت به یاری ما می‌آید و مانع خطا کردن ما می‌شود.»^{۶۰}

نکته مهم دیگری که در مکتب معنوی پائولو باید پاسخ داده شود، اینکه آیا تضمینی برای همیشه صادق بودن نشانه‌ها هست؟ پائولو در نوشته‌های خود، دو پاسخ به این سؤال داده است:

۱. خطا کردن و دنبال نشان‌های غلط رفتن، بهتر از این است که انسان اجازه دهد دیگران برایش تصمیم بگیرند.^{۶۱}
۲. نشانه‌ها آن قدر تکرار می‌شوند که سالک را متوجه مقصود خود می‌کنند و او را از تردید بیرون می‌آورند.^{۶۲}

نقد و بررسی

۱. علاوه بر اینکه عقل و فطرت دو حجت درونی و پیامبران حجت بیرونی و نشان‌دهنده راه خداوند هستند، جهان نیز نشانه‌ای از حکومت، نظم، تدبیر و ربوبیت اوست. اما باید توجه داشت که نشانه‌های خداوند در جهان طبیعت، تنها در حد نشانه هستند. این نشانه‌ها، جزئیات راه را نشان نمی‌دهند.

۲. راهنمایی نشانه‌ها، به این معنا که خداوند مکلف است برای هر تصمیمی که می‌خواهیم بگیریم، نشانه‌ای چون افتادن کتابی و یا یافتن کلاهی، سر راه قرار دهد؛ پذیرفتنی نیست. اثبات این معنا، نه از ادله برون‌دینی برمی‌آید و نه دلیلی درون‌دینی برای آن یافت می‌شود.

۳. وجود نشانه‌ها به معنای دوم آن، به فرض هم که پذیرفته شوند، چندان راهنما نخواهند بود. این گونه نشانه‌ها، با تعبیرها و تفسیرهای مختلفی مواجه می‌شوند. سرخی آسمان می‌تواند نشان عشق و محبت و یا نشان جنگ و نفرت باشد. انسان اگر شوق به انجام کاری داشته باشد، آن‌گاه همه اتفاقات ساده را نشانه‌ای برای درست بودن کار خود قلمداد می‌کند. پائولو در پاسخ این اشکال می‌گوید: «وقتی نشانه‌ای چندین بار سر راهنما آشکار شد، آن‌گاه می‌فهمیم که با زبانی سروکار داریم که ورای واقعیت‌ها است.»^{۶۳} اما به نظر نمی‌رسد در دنیای واقع، برای هر کاری نشانه‌های زیادی پشت سرهم راه را به گونه‌ای نشان دهند که تردیدی باقی نماند.

۴. پائولو به سلامت عبور کردن از حوض یخ زده را نشان این می‌داند که فرد در مسیر درستی قرار گرفته است.^{۶۴} از اشکال پیش هم اگر صرف نظر شود، سؤال دیگر این است که خداوند که می‌خواهد دلیلی و راهنمایی برای کار بندگان خود بفرستد، چرا به فرستادن چنین نشانه‌های دور از ذهن و خرافه‌آمیزی بسنده کرده است.

۵. بهتر است دنبال نشانه خطاناپذیر رویم. خداوند انسان را رها نکرده است و برای او، به دست انسان‌هایی معصوم از خطا، پیام‌های هدایتش را آشکارا گفته است. علاوه بر وحی، عقل نیز بسیاری از دستورات راه هدایت را بی‌خطا می‌تواند کشف کند.

۴. سحر

چهارمین ابزار برای طی کردن راه معنویت، سحر و جادو است. فراگرفتن سحر، راهی است برای زودتر فهمیدن رازهای جهان. در نگاه پائولو، «جادو یک پل است؛ پلی که اجازه می‌دهد از جهانی مرئی به جهان نامرئی راه پیدا کنی و از هر دو جهان درس بگیری.»^{۶۵} جادوگری، ابزاری است که می‌توان به آن وسیله، با روح جهان ارتباط برقرار کرد.^{۶۶} در این شیوه، تلاش می‌شود تا با اتصال به روح کیهانی و نفوذ در شعور کائنات، کارهای غیرمعمول انجام شود و از اسرار اطلاع حاصل شود.^{۶۷}

پائولو خود را یک جادوگر می‌خواند. جادوگری که می‌داند چگونه زبان اسرارآمیز اشیا و رویدادها را در مسیر سلوک و سرنوشت شخصی خویش بخواند و تفسیر کند.^{۶۸} او رمان *بریده* را برای آشنایی با دنیای ساحران و جادوگران نوشته است. سحر و جادو در نظر او تحولی درونی است که احساسات و عواطف را در زندگی سرد و بی‌روح به جریان

می‌اندازد و همانند کیمیا، زندگی بی‌حرارت و تاریک را پر از نور و شور کرده، افسردگی پیری را به شور جوانی تبدیل می‌کند.^{۶۹}

نقد و بررسی

۱. به فرض که با سحر پرده‌ای از اخبار کشف شوند، باید دید این اخبار چقدر برای زندگی معنوی مهم است. انسان مکلف به این نیست که از آینده خبردار باشد و یا اینکه با اتصال به روح کیهان، طبیعت را مأمور و مستخدم خود کند.

۲. پائولو خود در صدد ترویج مکتبی است که خالی از سختی و رنج باشد و بتوان آن را در اختیار همگان قرار داد. سنت سحر، نه آنقدر آسان است که بتوان آن را در اختیار همگان قرار داد و نه آنقدر ساده است که بتوان همگان را به زندگی ساحرانه تکلیف کرد.

۵. عشق

راه پنجم راه عشق است. پائولو به عشق و نقش آن در زندگی متعالی بسیار تأکید کرده است. در نگاه پائولو، عشق یکی از مهم‌ترین ابزارهای لازم برای رزم‌آور نور است.^{۷۰} او رساله‌ *عطیه* برتر را، تنها در موضوع عشق و نیروی روح‌بخش آن نوشته است. در نوشته‌های او، عشق در تحصیل حالات معنوی و رضامندی از زندگی بسیار مهم است. پائولو، با توجه به گرایش خود به پذیرش تناسخ، معتقد است: هر روحی بعد از مرگ، به دو نیمه نرینه و مادینه تقسیم می‌شود. وقتی سال‌ها و شاید قرن‌ها بعد این دو نیمه به هم می‌رسند، نیرویی حاصل می‌شود که عشق نامیده می‌شود.^{۷۱} در نگاه پائولو، این عشق همان نیرویی است که میل به زندگی را در انسان زنده نگه می‌دارد^{۷۲} و نمی‌گذارد هیچ خطری انسان را تهدید کند.^{۷۳}

در مکتب پائولو، اهمیت عشق به این دلیل است که راه را نشان می‌دهد.^{۷۴} او اتحاد عاشق و معشوق را اتحاد با خدا می‌داند^{۷۵} و رضایت خداوند را در راهی می‌داند که پیوندهای عاشقانه به آنجا می‌رسد.^{۷۶} به نظر او، با عشق نقص‌ها اندک‌اندک ناپدید می‌گردند. می‌توان همه چیز را از نو ساخت. به نظر او، عشق میلی به شر ندارد و همواره عاشق را به سمت نیکی پیش می‌برد.^{۷۷} آن‌گاه که انسان آتش عشق را می‌پذیرد، هرچه بدی در وجودش نهفته است، می‌سوزد.^{۷۸} عشق، هرگز خطا نمی‌کند و زندگی تا زمانی که عشق هست، به خطا نمی‌رود.^{۷۹} عشق انسان‌ها را تغییر می‌دهد و مردان نیک، کسانی هستند که

گذاشته‌اند عشق تغییرشان دهد.^{۸۰} عشق اجازه می‌دهد روحمان به دستان خدا و مطابق میل او شکل گیرند^{۸۱} و سرانجام، این عشق است که حتی اگر ما را به دوزخ انداختند، به بهشت بازمان می‌گرداند.^{۸۲} پائولو عشق را راه پرستش خدای مادینه می‌داند. البته خود او نیز قبول دارد که چنین راهی، حداقل مورد پسند بسیاری چون کلیسا قرار نخواهد گرفت.^{۸۳}

نقد و بررسی

۱. پائولو هیچ توضیحی نداده است که چگونه وحدت عاشق و معشوق، به وحدت با خدا می‌انجامد. ادعاهای بزرگ دلیل‌ها و توجیه‌های قوی‌تری هم می‌خواهد. باز او در اثبات حرف‌هایش سکوت کرده است.

۲. اگر راهی برای اتحاد با خدا باشد، قطعاً در این است که عبد خود را در خدا فانی کند. فنای در خدا به این معنا است که انسان خود را نبیند و عاشقانه در برابر تمامی دستورات و مشیت او متواضع و فروتن باشد.

۳. بی‌شک شیرینی زندگی به عاشقانه زندگی کردن است. تمام سخن در این است که کدام عشق صلاحیت شیرین کردن زندگی را دارد؟ سخن در این است که اگر عاشقی شیوه زندگی است، مشق این عشق چیست و آداب آن کدام است؟ البته در اسلام نیز از دین توقعی جز حبّ و محبت نیست.^{۸۴}

۴. عشق نیرویی گرایشی است و نه بینشی. عشق به چیزی وابستگی ایجاد می‌کند که عقل به خوب بودن آن تصدیق کرده باشد. چنین نیست که کسی چیزی و یا راهی را معمولی و یا بد بداند و با این وجود، عاشقش شود. پس از این شناخت، نوبت دل و عشق است. باید توجه داشت گاه عقل تنها بر اساس منافع دنیوی، خوبی و مصالح چیزی یا راهی را تأیید می‌کند.

عشق زمینی یا الاهی؟

بی‌شک برای رسیدن به زندگی معنوی، باید عاشق شد. آنچه محل تردید است اینکه چه نوع عشقی است که انسان را به معنویت می‌رساند: عشق زمینی، عشق الاهی و یا هر دو در کنار هم؟ پائولو در پاسخ این سؤال، به خوانندگان خود القا کرده است با عشق زمینی هم می‌توان معنوی شد. او در رمان *کنار رود پیدرا نشستم* کوشیده است بگوید برای رسیدن به زندگی رؤیایی، که خداوند به آن راضی است، عشق زمینی و عشق به هم‌نوع کافی است.^{۸۵}

پیوند نیمه مادینه و نرینه در بیان حقیقت عشق، خود اشاره به جنبه زمینی بودن عشق دارد.^{۸۶} او با وجود اینکه آگاپه را بالاترین تجلی عشق می‌داند،^{۸۷} تجلی این عشق را در عشق عیسی به هم‌نوعان خود می‌داند.^{۸۸} پطرس، راهنمای پائولو، نیز آگاپه را با دو زن تجربه کرده است.^{۸۹} در رمان *ساحره پورتوبلو* نیز عشق به فرزند، کامل‌ترین تجلی عشق بیان شده است.^{۹۰}

نقد و بررسی

۱. بی‌شک عشق میان انسان‌ها نیز در ضوابطی خاص جایز است و نه عاقلان عالم و نه ادیان الهی از آن منعی نکرده‌اند. عشق زمینی، فوایدی هم برای عشق الهی دارد. در عشق الهی، عاشق تمام هستی خود را متعلق به معشوق می‌داند، خود را کاملاً وابسته و نیازمند به او می‌بیند و تمام تلاش او برای این است که معشوق را راضی نگه دارد. در عشق مجازی، عاشق با این مفاهیم در درجات پایین آن آشنا می‌شود. فایده دیگر چنین عشق‌هایی این است که می‌تواند مقدمه‌ای برای عشق حقیقی باشند. عاشقان عشق‌های زمینی، اگر درمندی‌ها و ناکامی‌های مکرر این عشق‌ها را تجربه کنند، اگر شناخت کافی به آنها داده شود که چرا این عشق‌ها، آنها را به طور کامل ارضا نمی‌کند؛ و اگر بفهمند، زیباترین موجود کدام است، به سمت عشق حقیقی در حرکت و تکاپو می‌شوند. فایده سوم این نوع عشق‌ها، این است که انسان همدمی پیدا می‌کند و می‌تواند سختی‌های زندگی را با او راحت‌تر تحمل کند و آرامشش در خداپرستی حفظ شود (روم: ۲۱).
۲. پائولو مقصد راه را، رسیدن به خدا می‌داند^{۹۱} و باید توجه داشته باشد: عشق زمینی با وجود فوایدی که دارد، می‌تواند به مانعی در راه پرستش خداوند تبدیل شود. لذت این عشق، گاه عاشق را از تجربه عشق الهی باز می‌دارد.
۳. در هر راهی کافی بودن و نبودن راه‌برها را با هدف و استعداد سالکین می‌سنجند. اگر استعداد آنها عشق‌ورزی به جامع کمالات و زیبایی‌ها باشد، آن‌گاه عشق زمینی، بندی است که آنان را از تعالی باز می‌دارد.

عشق خارج از چارچوب هنجارها

عاشقی نیز برای خود رسم‌ها و هنجارهایی دارد. در تمام فرهنگ‌ها، این عشق اگر به یک پیمان مثل پیمان زناشویی تبدیل شود، قیدها و آداب بیشتری خواهد داشت. در مقابل، این

باور عمومی، پائولو سعی در ترویج مکتبی دارد که در آن مکتب عشق نباید هیچ حد و مرزی داشته باشد. پائولو معتقد است دوستی حقیقی نمی‌تواند محبوب را در قید و بند نگه دارد. حتی پابندی به ازدواج نیز برای پائولو چندان اهمیت ندارد. در نگاه او، بدترین شیوه ازدواج محروم کردن دیگران از آزادی‌شان است.

هرچند سراسر آثار پائولو در ترویج این است که عشق نباید قید و مرزی داشته باشد، اما تبیین این عقیده رسالت خاص رمان‌های یازده دقیقه *کیمیاگر ۲* و *زهیر* است. زن و مرد نباید از هم بخواهند به روشی که می‌خواهند زندگی کنند.^{۹۲} پائولو در دفاع از این عقیده می‌گوید: هرچه در چارچوب قواعد و مقررات خاصی باشد، از نشاط و پویایی خارج می‌شود. هرگاه قواعد دقیقی برای ابراز عشق به کار بریم، عشق از بین خواهد رفت.^{۹۳} عشق اگر آزاد نباشد، به بردگی تبدیل می‌شود.^{۹۴} پائولو، در توجیه دیگری برای عشق‌های هوس‌بازانه خارج از چارچوب خانواده می‌گوید: «می‌توانیم به جای آنکه عشق را در یک قوطی بگذاریم و گوشه‌ای پنهان کنیم، بگذاریم این انرژی به گردش درآید.»^{۹۵} در زندگی زناشویی، عشق اگر مقید باشد، مرد کم‌کم احساس می‌کند آن‌قدر آزاد نیست که عشقش را به زنان دیگر هم تقدیم کند. زن نیز کم‌کم احساس می‌کند تمام زندگی خود را قربانی یک مرد کرده است. بدین ترتیب، اندک‌اندک عشقی که آنان را به هم پیوند می‌داد، جنبه منفی خود را آشکار می‌کند و به نفرت تبدیل می‌شود.^{۹۶} و مرگ عشقشان را زودتر از مرگشان رقم می‌زند.^{۹۷} آن‌گاه میل جنسی هم روز به روز خاموش‌تر شده، نمی‌تواند این پیمان را محکم نگه دارد.^{۹۸} او به عنوان یک نسخه برای یکنواخت نشدن زندگی و رفع افسردگی، روابط خارج از خانواده را پیشنهاد می‌کند.^{۹۹}

اوج ترویج بی‌غیرتی در نوشته‌های پائولو در صفحات نهایی داستان *زهیر* است. وقتی مرد بعد از روزها و هفته‌ها به زنش می‌رسد، با وجود اینکه هرگز قصد ترک او را نکرده بود و هر روز به شوهرش فکر می‌کرد، از مرد غریبه‌ای حامله شده بود. شوهرش، که حالا فهمیده و معنای عشق را درک کرده بود، اعتراضی نمی‌کند و بسیار راحت به او می‌گوید: بالآخره در این آخر دنیا، کار زیادی برای انجام نداشته‌ای!^{۱۰۰} پائولو به تمام مردانی که از خیانت همسرشان می‌ترسند، سفارش می‌کند: «کسی که بکوشد عشق را اسیر کند، باید که قطع کند سرچشمه‌ای که عشق را تغذیه می‌کند. و با این کار، آبی که می‌تواند به او برسد، را کد می‌ماند و می‌گندد.»^{۱۰۱}

حقیقت این است که **پائولو** عشق را درون هر فردی می‌داند و دیگران را تنها برانگیزاننده آن هیجان می‌داند.^{۱۲} با چنین نگاهی به عشق، دیگران تنها در این عشق یک تحریک‌کننده‌اند و چون نقششان را انجام دادند، دیگر نیازی به آنها نیست. برداشت دیگر **پائولو**، که در این نظر دخیل است، نگاه او به زندگی زناشویی است. برداشت او از زندگی زناشویی، لذت جنسی است. وقتی **پائولو** زندگی زناشویی را در لذت سکس می‌بیند^{۱۳} با این وجود، طبیعی است که در عشق خیانت ناپسند نباشد و بلکه بایسته باشد.

نقد و بررسی

۱. در عشق‌های زمینی نیز چنین است: اگر عاشق در عشق خود صادق باشد، عاشق اگر تمام نیاز خود را به معشوق بداند، اگر خود را متعلق به او بداند و به غیر از او نیندیشد، رابطه روز به روز محکم‌تر می‌شود. اگر **پائولو** در فرهنگ غربی خود، این امر را تجربه نکرده است، در جوامع شرقی بارها و بارها حقیقت این کلام تجربه شده است.
۲. عاشق اگر معشوق خود را درست انتخاب کرده باشد و او را در غایت جمال و کمال دیده باشد، آن‌گاه از اینکه تماماً به او اشتغال دارد، رضایت او قبله‌اش شده است و طوق بندگی او به گردش افتاده است، نه تنها احساس بدی ندارد، بلکه به این بندگی نیز افتخار می‌کند.
۳. رعایت نکردن حدود و قیود اجتماعی، خود موجب یأس و ناامیدی به زندگی و عامل اضطراب است. نداشتن یاری غمخوار، ترس از اینکه چه‌بسا با از دست دادن طراوت و نشاط جوانی، دیگر کسی به او عشق نرزد، ترس از رقیبان و هزاران ترس دیگر، کابوس آرامش زندگی می‌شود. شیوع افسردگی در جوامعی‌ای که به این هنجارها پایبند نیستند، شاهدی بر این مدعا است، به گونه‌ای که آزادی و ولنگاری جنسی تا کنون نتوانسته آرامش را برای آنها به ارمغان آورد.
۴. در نگاه **پائولو**، عشق حقیقتی فردی است و دیگران تنها برانگیزاننده عشق و هیجان هستند. این نگاه غلط، او را به این نتیجه غلط رسانده است. عشق رابطه‌ای دو سویه است. عاشق خود را نیازمند معشوق می‌داند و برآورده شدن نیازهای او از سوی معشوق، کام عاشق را به لذت کمال شیرین می‌کند.

۵. لذت عشق زناشویی ضمانتی است برای پابندی به پیمان ازدواج. این پیمان اگر استوار باشد، سالک همدمی دارد که در مسیرش به سوی خدا و علت غایی‌اش، خستگی‌ها را از دوش او بردارد و مونس‌ی دارد که در لبخند نگاهش می‌آساید.
۶. لذت جنسی، هدف از زندگی نیست که گفته شود لازم نیست تنها در چارچوب خانواده تأمین شود. هدف بودن لذت جنسی، آن هم به این شیوه، قطعاً انسان را از تعالی باز می‌دارد و تنها قوای حیوانی‌اش را رشد می‌دهد.

۶. سکس

در نگاه پائولو در تماس جنسی انسان با غوطه‌ور شدن در جهان جادو، می‌تواند از حواس ناشناخته خود استفاده کند،^{۱۰۴} کهکشانش را لمس کند،^{۱۰۵} با نیروهای زندگی مستقیماً در تماس باشد و خود واقعی را کشف کند.^{۱۰۶} سکس، مهم‌ترین راه و ساده‌ترین برای تحصیل حالات معنوی و راهی برای اتحاد با خدا است.^{۱۰۷} پائولو معتقد است: در اتصال نیروی مادینه و نرینه، نیرویی جادویی نهفته است که نامش فرزادگی است.^{۱۰۸} البته، در راه تقدس‌بخشی به سکس، شاید مهم‌ترین مانع تقدس‌بخشی به سکس، ممنوعیت آن در ادیان الهی باشد. پائولو ممنوع بودن سکس در ادیان و قبایل بدوی را به دلیل کمبود تغذیه می‌داند، نه امری الهی.^{۱۰۹}

در نگاه پائولو کوئلیو، سکس غیر از رابطه جنسی است. بسیاری از این نیرو استفاده می‌کنند، بدون اینکه آن را به کار گیرند. همه چیز به راه انتخابی بستگی دارد.^{۱۱۰} با این پاسخ، پائولو سکس را غیر از استفاده از نیروی سکس می‌داند. به نظر وی، برای استفاده از این نیرو کافی است در تمام مدت رابطه جنسی، از حواس پنج‌گانه استفاده کرد. اگر در لحظه اوج لذت جنسی، همه حواس با هم حضور داشته باشند، سالک معنویت برای تشریف پذیرفته می‌شود.^{۱۱۱} در اندیشه او، «در لحظه اوج لذت جنسی حواس پنج‌گانه ناپدید می‌شود و وارد جهان دیگری می‌شویم. دیگر نمی‌توانیم ببینیم، بشنویم، بچشمیم، بیوییم و لمس کنیم. در آن چند ثانیه طولانی، همه چیز ناپدید می‌شود و جلسه‌ای جای آن را می‌گیرد که عرفاً پس از سال‌ها ریاضت و پرهیزگاری به آن می‌رسند.»^{۱۱۲}

نقد و بررسی

۱. بیان پائولو در مورد حقیقت سکس و ارتباط آن با معنویت، به قدری نسنجیده است که

- کلام وی در *رمان بریده*، در صفحات نخستین متناقض شده است. در صفحه ۲۰۳ آمده است: «در اوج رابطه جنسی، حواس پنج‌گانه انسان ناپدید می‌شود» و در صفحه ۲۰۶ گفته است: «در رابطه جنسی، تنها عشق و حواس پنج‌گانه فعالیت را به بستر ببر. فقط در این صورت، رابطه با خدا را تجربه خواهی کرد.»
۲. *پائولو نیروی سکس* را غیر از میل جنسی دانسته است، اما هیچ بیان نکرده است چه تفاوتی بین این دو است؟ وی باید توضیح دهد که چگونه نیروی جنسی، سبب کشف اسرار می‌شود.
۳. *پائولو* نه تنها در استفاده از نیروی سکس، بلکه در شاد بودن، عاشق بودن، رقصیدن، گوش کردن به موسیقی و دعا کردن، تجربه حضور خدا را مقصد اعلام می‌کند،^{۱۱۳} با این وجود، وی هیچ‌گاه تبیین نمی‌کند چگونه انسان از راه سکس، رقص و عشق زمینی به خدا می‌رسد. اموری مثل سکس، که مظهر توجه به دنیا و غوطه‌ور بودن در شهوت است، چگونه می‌توانند انسان را آن‌قدر تعالی دهند که هم‌نشین خدا شود؟ تبیینی علمی در این مورد در آثار وی دیده نشده است.
۴. *پائولو* مشابهت حالت اوج رابطه جنسی با خلسه تجربه‌های عرفانی را به عنوان دلیلی بر یگانگی این دو تجربه فرض کرده است، اما پاسخی نداده است که چگونه این مشابهت دلیل بر یگانگی این دو تجربه است. در عرفان و تعالی معنوی هدف شناخت خدا، دور شدن از بعد مادی است و نه حالت گیجی. چنین حالت‌هایی با مصرف مواد مخدر و داروهای روان‌گردان نیز به وجود می‌آید.
۵. البته باید اعتراف کرد: روابط زناشویی، ازدواج و عشق زن و شوهر در راه تعالی بی‌تأثیر نیست. در اسلام بسیار به ازدواج سفارش شده، ازدواج سنت پیامبر ﷺ اعلام شده^{۱۱۴} و ازدواج راه حفظ نیمی از دین بیان شده است.^{۱۱۵} ازدواج راه حلالی است که بسیاری از امیال شهوانی انسان را تعدیل می‌کند و از این راه، موجب آرامش سالک در سلوکش می‌شود.
۶. قراردادی بودن ممنوعیت سکس نیز فرضیه‌ای است که برای آن دلیلی بیان نشده است.
۷. سکس وسوسه‌ای است که انسان را از تعالی باز می‌دارد و قوای حیوانی او را رشد می‌دهد. انسان برای رسیدن به این مقصود، چاره‌ای جز مهار برخی امیال خود ندارد.

پائولو نیز خود معتقد است: انسان فرزانه کسی است که می‌تواند امیال خود را کنترل کند^{۱۱۶} و او این قدرت را دارد.^{۱۱۷}

۸. رعایت حریم عفاف موجب حفظ آزادی معنوی در جامعه می‌شود. تجویز سکس و بی‌بندوباری در جامعه، موجب می‌شود انسان‌ها در حفظ پاکدامنی و عدم توجه به قوای شهوانی به مشقت بیفتند. تجویز این امر جامعه را تحریک و امنیت را از مردان و زنان جامعه می‌گیرد. آزادی در ارضای غرایز جنسی، نه تنها موجب سعادت و آرامش نمی‌شود، بلکه آشفتگی‌ها و بیماری‌های روحی بسیاری را به ارمغان می‌آورد. سکس هویت و ارزش انسان را از او می‌گیرد و بر طبل ناآرامی می‌کوبد. سکس نیروی انسان و جامعه را صرف لذت‌های بی‌حاصل و پوچ می‌کند و فرصت‌های او را تباہ می‌کند. از این‌رو، فارغ از اعتبار ادیان الاهی، عقل حکم به ممنوعیت سکس می‌کند.

۷. تمرین‌ها و مناسک معنوی

یکی از راه‌هایی که پائولو برای تعالی معنوی بر آن تأکید کرده است، انجام تمرین‌های خاص و مرحله‌ای است. او در برخی از آثار خود، تمرین‌های خاصی برای سالکین راه نوشته است و انجام آنها را شرط سالکین راه معنویت دانسته است. در این بخش، تمرین‌های او در کتاب *خاطرات یک مع(زائر کوم پستل)* بیان می‌شود و سایر تمرین‌ها به منابع آن ارجاع داده می‌شود.

پائولو در هر بخش از مسیری که زائر به سمت معبد کوم پستل در راه است، تمرین‌هایی را از استاد خویش پطرس فرا می‌گیرد. این تمرین‌ها، جزو تمرین‌های معنوی آیین رام محسوب می‌شوند. گزارش این تمرین‌ها چنین است:

۱. تمرین دانه: برای این تمرین، ابتدا باید روی زمین زانو زد و بعد روی پاشنه نشست. بعد باید سر را روی زانو گذاشت و به حالت جنین درآمد. باید خود را از فشارهای خارجی دور کرد و به آرامی نفس کشید. در این هنگام، چون دانه‌ای در خاک باید متولد شد. به آرامی دست‌ها جنبانده می‌شود تا راست شوند. در مرحله بعد، چون دانه‌ای که می‌خواهد پوست زمین را بشکافد، باید به سمت خورشید بلند شد.^{۱۱۸}
۲. تمرین سرعت: باید با سرعتی کمتر از سرعت عادی روزانه، چند دقیقه پیاده‌روی شود. باید در طول مسیر نسبت به همه جزئیات به همه کس و همه چیز دقت شود. بهترین وقت برای این تمرین بعد از نهار است.^{۱۱۹}

۳. تمرین خودآزاری: زمانی که افکار آزاردهنده‌ای مثل حسادت، شرم و خجالت، ذهن را آشفته می‌کند، باید ناخن انگشت نشانه را در مفصل انگشت شصت به نحوی فروکرد که خود احساس درد کند. این کار موجب می‌شود فکر مزاحم رفته‌رفته از بین رفته و نهایتاً، برای همیشه از ذهن خارج شود.^{۱۲۰} شبیه این تمرین را پائولو در کیمیاگر^۲ نیز آورده است.^{۱۲۱}

۴. احضار قاصد (شیطان): سالک باید رها و آزاد بنشیند و روحش را پرواز دهد. پس از چند لحظه، باید به خود تلقین کرد که رها شده است و در خواب یک ستون آتش در سمت راست خود می‌بیند. وقتی شعله‌ها نورانی شد، به خرد پنهان فرمان داده می‌شود تا اسرار را بازگویی کند. باید شعله دیگری نیز در سمت چپ تصور شود. در این مرحله، سالک باید بگوید: نیروی مسیح در همه جا و بر همه کس مشهود است. من نیز هر وقت قاصد خود را صدا بزنم، نامش برای من معلوم خواهد شد. در این هنگام، قاصد بین دو ستون مشتعل عیان می‌گردد. سالک می‌تواند با او حرف بزند و مشکلات خود را در میان گذارد.^{۱۲۲}

۵. تمرین آب (بیداری خرد): روی سطحی صاف و نفوذناپذیر مقداری آب ریخته می‌شود. مدتی به آن نگاه می‌شود و بعد بدون هیچ ایده‌ای، روی آن طرح‌های نامفهوم کشیده می‌شود.^{۱۲۳}

۶. حباب نیلگون (عشق معنوی): در این تمرین، سالک بی‌آنکه به چیزی بیندیشد، آهنگی را از دوران کودکی‌اش زمزمه می‌کند. بعد در ذهنش مجسم می‌کند خانه آرام‌آرام پر از پرتوی نیلگون می‌شود، در این لحظه سالک تصور می‌کند همه قدیسانی را که دوست دارد در کنارش نشسته‌اند، نوازشش می‌کنند و برای آرامشش دعا می‌کنند. وقتی شعله نیلگون همه دنیا را غرق در نور کرد، آهسته‌آهسته احساس می‌کند آغوشش برای عشق به همه دنیا باز شده است.^{۱۲۴} این تمرین، تمرینی است برای تحصیل آگاپه یا همان عشق مطلق.^{۱۲۵}

۷. تمرین زنده به گور شدن: سالک روی زمین می‌نشیند و روح و جسم خود را آزاد تصور می‌کند. در مرحله بعد، باید دستانش را روی سینه گذارد و احساس کند در تابوتی آماده دفن است. او باید جزئیات مراسم خاک‌سپاری را، همان‌طور که برای مرده‌ها انجام می‌دهند، تصور کند. همه لحظات نماز، نمازخانه، حمل تابوت، تشییع، اندوه

نزدیکان، قبرستان، عمق گور، به خوبی در ذهن مجسم می‌شود. بعد باید ناامیدانه عضلاتش را شل کند. وقتی بدن کاملاً بی حرکت شد، در تابوت را کنار زند و با نفس عمیقی آزادی را تجربه کند.^{۱۲۶}

۸. نیروی تنفسی رام: شش‌ها را باید پر از هوا کرد، خالی کرد و بعد، در حالی که دست بلند می‌شود، به آرامی نفس کشید. هنگام تنفس باید تصور کرد عشق و آسایش به درون قلب راه می‌یابند. در حالی که، دست‌ها بلند شده، با هماهنگی نیروهای درون و برون نفس را در سینه حبس کرد و بعد در حالی که کلمه رام به زبان آورده می‌شود، نفس به سرعت خالی شود.^{۱۲۷}

۹. تمرین سایه‌ها: سایه‌هایی از اشیای بی جان یا موجودات جان‌دار را برای چند دقیقه باید در اطراف خود مجسم کرد. در دقایق بعدی در حضور سایه‌ها، ذهن روی مسئله‌ای که باید حل شود، متمرکز می‌شود. بالآخره، در مرحله نهایی، با نگاه کردن به سایه‌ها و پذیرفتن راه‌حل‌های پسندیده، سایه‌های اضافی حذف می‌شوند تا سایه‌ای که کلید حل مسئله است باقی بماند.^{۱۲۸}

۱۰. تمرین شنوایی: در این تمرین، باید چشم‌ها را بست و خود را آزاد حس کرد. در مرحله بعد، باید خود را روی صداهای اطراف متمرکز کرد. در این تمرین، همه صداها باید از هم تشخیص داده شوند و حتی باید سعی کرد صدای قاصد را هم شنید.^{۱۲۹}

۱۱. تمرین رقص: در حالی که چشم‌ها بسته است، اولین ترانه دوران کودکی را باید به یاد آورد. بدن را باید آزاد گذاشت تا بتواند با آن ترانه برقصد. بعد از دقایقی درنگی می‌شود و به صدای پیرامون گوش داده می‌شود. سالک دوباره آهنگی می‌سازد و با همه وجود می‌رقصد. نباید به چیز مشخصی فکر کرد. تنها تصاویری که خود از ذهن می‌گذرند، به یاد نگه داشته می‌شوند.^{۱۳۰}

پائولو کوئلیو در رمان‌های *بریدا*،^{۱۳۱} *والکیری‌ها*^{۱۳۲} و *ساحره پورتوبلو*^{۱۳۳} نیز تمرین‌های مشابهی ارائه داده است.

نقد و بررسی

لازم به یادآوری است، غرض از بیان تمرین‌های پائولو نقد و بررسی آنها نیست. هدف این بود که گفته شود پائولو شریعت‌گریز هم در نهایت به شریعت پایبند است. با این تفاوت شریعتی را معتبر می‌داند که انسان‌ها شریعت‌گذار آن هستند و نیندیشیده است که خدا

می‌تواند بهترین مناسک را به انسان بیاموزد. با این وجود، سعی شده است محور تمرین‌های او کشف شود تا نقدی اجمالی بر آن شود. محور تمرین‌های ارائه شده از سوی پائولو چنین‌اند:

الف. قرار گرفتن در حالت آرامش، دور کردن خود از فشارهای خارجی، منحرف کردن ذهن از دردها و رنج‌ها.

۱. این هدف در مناسک دینی نیز مد نظر است. مسلمانان نماز را در مکانی آرام، بی‌حرکت، و گشاده به جای می‌آورند و غرضشان یاد خدا است و با یاد او آرامش می‌گیرند. آنان هر روز در نمازشان خدا، مهربانی‌اش، قدرت و بزرگی‌اش را به یاد می‌آورند و از او کمک می‌طلبند و به او توکل می‌کنند. مسلمانان با این توجه پنج‌گانه در روز، از آزار مشکلات روزانه رها می‌شوند و دل را متوجه مقصود زندگی می‌کنند.

۲. برای رهایی از فکر و مشکلات، بیش از هر چیز و هر کس، قطعاً اندیشیدن به خدای مهربان مددکار، آرامش‌بخش‌تر است. عارفان باید به دنبال راهی باشند تا همه چیز برایشان ناپیدا شود تا خدا آشکار شود، نه اینکه همه چیز را از حواسشان دور کنند.

ب. تلقین رهایی، تلقین قدرت‌مند بودن، تلقین دیدن راهنما، تلقین زندگی دوباره.

۱. مضمون بسیاری از تمرین‌ها این است که شخص به خود تلقین کند که با این عمل، قدرت‌مند می‌شود، راهنما را می‌بیند و یا زندگی دوباره‌ای یافته است. تلقین برای چند لحظه ممکن است اثر کند، اما اگر به همراه باور و اعتقاد نباشد، اثر خود را زود از دست خواهد داد.

۲. یک راه برای اثرگذاری بهتر تمرین‌ها، نمادین بودن آنها است. تمرین‌ها اگر نمادین و اشاره‌ای باشند، معانی بلند حقیقی و آثار ماندگارتری خواهند داشت. پائولو تلاش می‌کند در تمرین‌های خود از این نکته استفاده کند. در مناسک اسلامی نیز نماز و حج را می‌توان نمونه‌ای از اعمال نمادین دانست. در روایات اسلامی، اسرار هر رکن نماز و حج بیان شده است.^{۱۳۴}

ج. تمرکز بر ضمیر درون

تمرکز ذهن، تمرین خوبی برای بالا بردن هشیاری است. حضور قلب در نماز و سایر عبادت‌ها، تمرکز بر وجود خویشتن در محضر خداوند است. البته، حضور قلب نسبت به تمرکز کردن در تصاویر موهوم، این برتری را دارد که هم تمرکز است و هم معنادار.

نتیجه‌گیری

در عصر حاضر، هرچند پائولو کوئلیو از مروجان معنویت شناخته می‌شود، اما معنویتی که او دنبال می‌کند، در واقع همان رضایت‌مندی از زندگی و شاد زیستن است؛ شادی و رضایتی که تنها در افق دنیای مادی ترسیم شده است. تأکید او به نقش رؤیاهای شخصی بدن حد است که معنویت را به آیین هواپرستی تنزل داده است. دعوت او به عشق زمینی و سکس نیز خود دعوت به پایبند کردن انسان به دنیا و قوای حیوانی اوست. هرچند پائولو مقصد نهایی را وصال و ملاقات خدا می‌داند، اما بیان نمی‌کند که چگونه سکس انسان را به خدا می‌رساند. نه در عقل و منطق و نه در نوشته‌های پائولو، دلیلی برای اینکه عمل به هرآنچه ندای درون به آن حکم کند، معقول نیست و ضمانتی برای رساندن انسان به کمال واقعی‌اش ندارد. پائولو کوئلیو در تناقضی آشکار، هرچند پایبند به شریعت رسمی نیست، اما از تکثرگرایی طرف‌داری می‌کند. راه معنویت را در پی گرفتن رؤیاهای شخصی می‌داند، ولی خود در عمل مروج شریعتی خاص برگرفته از سنت رام شده است و دیگران را به الزام به آن سفارش کرده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. پائولو کوئلیو، *کیمیای‌گر*، ص ۲۵.
۲. همو، *والکیری‌ها*، ص ۲۰۰.
۳. همو، *کیمیای‌گر*، ص ۴۰.
۴. همو، *چون رود جاری باش*، ص ۱۷۰.
۵. همو، *دومین مکتوب*، ص ۱۸.
۶. همو، *ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد*، ص ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۴۸.
۷. همو، *زهیر*، ص ۲۸۷.
۸. همو، *زائر کوم پوستل*، ص ۹۵.
۹. همو، *ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد*، ص ۳۴ و ۳۵.
۱۰. همو، *دومین مکتوب*، ص ۱۸.
۱۱. همو، *ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد*، ص ۷۷ و ۷۸.
۱۲. همو، *کیمیای‌گر ۲*، ص ۱۷۶ و *مارسیا بوتهلو، زندگی، گزین گویه‌های پائولو کوئلیو*، ص ۱۴.
۱۳. همو، *بریدا*، ص ۲۰۸.
۱۴. همو، *کنار رود پیدرا نشستم و گریستم*، ص ۷۵.
۱۵. همو، *بریدا*، ص ۲۲۰.
۱۶. همان، ص ۱۴۹.
۱۷. همان، *چون رود جاری باش*، ص ۱۵۷.
۱۸. مهوش رهنمای آذر، *پائولو کوئلیو در میان ایرانیان*، ص ۱۸؛ پائولو کوئلیو، *مکتوب*، ص ۱۴۸ و *ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد*، ص ۲۳۵.
۱۹. پائولو کوئلیو، *کیمیای‌گر*، ص ۱۴۲ و *کنار رود پیدرا نشستم و گریستم*، ص ۱۶۶ و *والکیری‌ها*، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.
۲۰. همو، *بریدا*، ص ۲۴۳ و ۲۴۴.
۲۱. همو، *کیمیای‌گر*، ص ۳۰.
۲۲. همو، *والکیری‌ها*، ص ۱۶۶.
۲۳. همو، *ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد*، ص ۲۳۳.
۲۴. همو، *چون رود جاری باش*، ص ۸۷-۸۸.
۲۵. همو، *قصه‌هایی برای پدران، فرزندان، نوه‌ها*، ص ۲۴۷.
۲۶. همان، ص ۱۰۳.
۲۷. پائولو کوئلیو، *زهیر*، ص ۳۴۸.
۲۸. همو، *چون رود جاری باش*، ص ۴۶.
۲۹. همو، *مکتوب*، ص ۲۳.
۳۰. همو، *دومین مکتوب*، ص ۳۰.
۳۱. همو، *مکتوب*، ص ۵۴.
۳۲. محمدبن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۳۳۵.
۳۳. همان، ج ۵، ص ۷۱.
۳۴. همان، ج ۳، ص ۲۵۹.
۳۵. مهوش رهنمای آذر، همان، ص ۱۸.

۳۶. پائولو نیز نفس را دارای این قدرت می‌داند. ر.ک: پائولو کوئلیو، مکتوب، ص ۱۸ و ۱۳۶ و شیطان و دوشیزه پریم، ص ۲۲۸ و ۲۲۹.
۳۷. مهوش رهنمای آذر، همان، ص ۱۸.
۳۸. پائولو کوئلیو، کوه پنجم، ص ۲۴۳.
۳۹. همو، راه‌نمایی رزم‌آور نور، ص ۱۰۲.
۴۰. همو، کیمیاگر، ص ۱۴۰.
۴۱. همو، ساحره پورتولیو، ص ۲۴۵.
۴۲. همو، کوه پنجم، ص ۲۰ و زهیر، ص ۲۳۰ و ۲۳۱؛ جبران خلیل جبران، نامه‌های عاشقانه یک پیامبر، ص ۹۵.
۴۳. همو، زهیر، ص ۱۶۳.
۴۴. همو، چون رود جاری باش، ص ۲۱۹ و مارسیا بوتهلو، همان، ص ۲۴.
۴۵. همو، ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد، ص ۳۰۵.
۴۶. همو، کوه پنجم، ص ۲۴۳.
۴۷. همو، زهیر، ص ۲۱۳ و ۲۱۴.
۴۸. همان، ص ۲۸۶.
۴۹. پائولو کوئلیو، کیمیاگر، ص ۱۹۷.
۵۰. همو، دومین مکتوب، ص ۶۸.
۵۱. همو، راه‌نمایی رزم‌آور نور، ص ۱۴۵.
۵۲. همو، قصه‌هایی برای پدران، فرزندان، نوه‌ها، ص ۹۷.
۵۳. همو، چون رود جاری باش، ص ۲۷۰ و قصه‌هایی برای پدران، فرزندان، نوه‌ها، ص ۱۳۸.
۵۴. همو، اعترافات یک سالک، ص ۳۰.
۵۵. همو، کیمیاگر، ص ۹۸.
۵۶. همو، چون رود جاری باش، ص ۱۷۱.
۵۷. شهاب شهرزاد، زندگی و آثار پائولو کوئلیو، ندای دانش، ۱۳۷۹، ص ۲۳.
۵۸. مارسیا بوتهلو، همان، ص ۲۳.
۵۹. پائولو کوئلیو، زهیر، ص ۴۶.
۶۰. همان، ص ۱۸۶.
۶۱. پائولو کوئلیو، اعترافات یک سالک، ص ۳۳.
۶۲. همان، ص ۳۱.
۶۳. همان.
۶۴. پائولو کوئلیو، زهیر، ص ۲۳۹.
۶۵. همو، بریدا، ص ۵.
۶۶. همان، ص ۲۲۲.
۶۷. حمیدرضا مظاهری سیف، سحر و جادو در آثار پائولو کوئلیو، کتاب نقد، شماره ۴۵، ص ۶۱.
۶۸. پائولو کوئلیو، اعترافات یک سالک، ص ۱۷.
۶۹. حمید رضا مظاهری سیف، همان، ص ۵۹.
۷۰. پائولو کوئلیو، راه‌نمایی رزم‌آور نور، ص ۳۴. (او در اینجا ابزارهای دیگر را ایمان و امید معرفی می‌کند).
۷۱. همو، بریدا، ص ۷۷ و یازده دقیقه، ص ۱۹۹. او این نظریه را به افلاطون هم نسبت می‌دهد و تمثیلی از او نقل می‌کند که مؤید این نظر است. (ساحره پورتولیو، ص ۲۵۴).

۷۲. پائولو کونلیو، دومین مکتوب، ص ۷۴ و کنار رود پیدرا نشستم و گریستم، ص ۵۱.
۷۳. همو، بریدا، ص ۸.
۷۴. همو، زهیر، ص ۱۸۸ و خاطرات یک مغ، ص ۱۵۹ و بریدا، ص ۷۷.
۷۵. همو، بریدا، ص ۱۰۳.
۷۶. همان، ص ۷۷.
۷۷. پائولو کونلیو، عطیه برتر، ص ۶۹.
۷۸. همو، والکیری‌ها، ص ۱۵۷.
۷۹. همو، عطیه برتر، ص ۹۹.
۸۰. همو، زهیر، ص ۲۸۵.
۸۱. همو، مکتوب، ص ۹۰.
۸۲. همو، قصه‌هایی برای پدران، فرزندان، نوه‌ها، ص ۲۰۱.
۸۳. همو، کنار رود پیدرا نشستم و گریستم، ص ۱۷۰.
۸۴. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۸، ص ۷۹.
۸۵. پائولو کونلیو، عطیه برتر، ص ۱۰۵ و زهیر، ص ۱۲۳.
۸۶. همو، بریدا، ص ۷۷.
۸۷. همو، خاطرات یک مغ، ص ۱۵۲.
۸۸. همان، ص ۱۵۶.
۸۹. همان، ص ۱۵۵.
۹۰. پائولو کونلیو، ساحره پورتوبلو، ص ۲۸۵.
۹۱. همو، کیمیاگر، ص ۱۴۲ و کنار رود پیدرا نشستم و گریستم، ص ۱۶۶ و والکیری‌ها، ص ۱۲۳ و ۱۲۴ و بریدا، ص ۱۰۳ و ۱۹۱ و ساحره پورتوبلو، ص ۶۵.
۹۲. پائولو کونلیو، زهیر، ص ۱۸۲.
۹۳. همان، ص ۱۵۷.
۹۴. پائولو کونلیو، کیمیاگر ۲، ص ۱۸۳ و یازده دقیقه، ص ۲۹۱.
۹۵. همو، زهیر، ص ۳۰۷.
۹۶. همو، خاطرات یک مغ، ص ۱۴۴.
۹۷. همو، یازده دقیقه، ص ۱۲۸.
۹۸. همو، ورنیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد، ص ۴۴ و ۲۲۰.
۹۹. همو، یازده دقیقه، ص ۲۸۳.
۱۰۰. همو، زهیر، ص ۳۵۸.
۱۰۱. همو، ساحره پورتوبلو، ص ۲۲۲.
۱۰۲. همو، یازده دقیقه، ص ۱۵۱.
۱۰۳. همان، ص ۱۱۸.
۱۰۴. همان، ص ۲۰۳.
۱۰۵. همان، ص ۲۱۷.
۱۰۶. همان، ص ۱۹۲.

۱۰۷. پائولو کوئلیو، *بریدا*، ص ۱۹۱ و ۲۰۶.
۱۰۸. همان، ص ۱۰۳.
۱۰۹. پائولو کوئلیو، *زهیر*، ص ۱۶۹ و ۱۷۰.
۱۱۰. همو، *بریدا*، ص ۱۹۱.
۱۱۱. همان، ص ۱۹۳.
۱۱۲. همان، ص ۲۰۳.
۱۱۳. پائولو کوئلیو، *کیمیاگر*، ص ۱۴۲ و *کنار رود پیدرا نشستم و گریستم*، ص ۱۶۶ و *والکیری‌ها*، ص ۱۲۳ و ۱۲۴ و *بریدا*، ص ۱۰۳ و ۱۹۱ و *ساحره پورتوبلو*، ص ۶۵.
۱۱۴. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰.
۱۱۵. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۵، ص ۳۲۸.
۱۱۶. پائولو کوئلیو، *مکتوب*، ص ۱۳۶.
۱۱۷. همو، *شیطان و دوشیزه پریم*، ص ۲۲۸ و ۲۲۹.
۱۱۸. همو، *زائر کوم پوستل*، ص ۵۷ و ۵۸.
۱۱۹. همان، ص ۷۹.
۱۲۰. همان، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.
۱۲۱. پائولو کوئلیو، *کیمیاگر ۲*، ص ۱۵۱-۱۵۶.
۱۲۲. همو، *زائر کوم پوستل*، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.
۱۲۳. همان، ص ۱۵۱.
۱۲۴. همان، ص ۱۹۲ و ۱۹۳.
۱۲۵. پائولو کوئلیو، *خاطرات یک مع*، ص ۱۵۷.
۱۲۶. همو، *زائر کوم پوستل*، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.
۱۲۷. همان، ص ۲۴۵.
۱۲۸. همان، ص ۲۷۱.
۱۲۹. همان، ص ۲۹۵.
۱۳۰. همان، ص ۳۲۱.
۱۳۱. الف. بازی با کارت‌های تاروت (پائولو کوئلیو، *بریدا*، ص ۸۰)؛ ب. *رقص با موسیقی جهان* (همان، ص ۱۷۲)؛ ج. بازی با تصویر ماه در آب افتاده (همان، ص ۱۶۶ و ۱۶۷)؛ د. خیره شدن به شعله شمع (همان، ص ۱۶۴)؛ ح. نیایش در ماه دهم و بزرگ داشت نیاکان (پائولو کوئلیو، *بریدا*، ص ۱۷۷)؛ و. دراز کشیدن و تصور یک مغازه (همان، ص ۲۰۹)؛ ه. موفقیت در استفاده از میل جنسی (همان، ص ۱۸۳-۱۹۵).
۱۳۲. الف. نظاره کردن به افق و تمرکز به آن (پائولو کوئلیو، *والکیری‌ها*، ص ۴۸)؛ ب. تمرکز روی ضمیر ناخودآگاه (همان، ص ۷۳)؛ ج. مجراسازی (همان، ص ۷۴ و پائولو کوئلیو، *دومین مکتوب*، ص ۱۵۲)؛ د. عبور از صحرا (پائولو کوئلیو، *والکیری‌ها*، ص ۱۳۱)؛ ح. منسک هدم مناسک (همان، ص ۱۴۶-۱۵۳).
۱۳۳. الف. تمرین دراز کشیدن و آرامیدگی (پائولو کوئلیو، *ساحره پورتوبلو*، ص ۱۸۲-۱۸۵)؛ ب. خارج از عادت کار کردن (همان، ص ۲۱۸ و ۲۱۹)؛ ج. تمرین تکرار در اینجا هستم (همان، ص ۲۳۶)؛ د. ۴- تمرین خطاطی (همان، ص ۹۲ و ۹۳ و ۹۴).
۱۳۴. محدث نوری، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۰، ص ۱۶۷-۱۷۲ و محمد باقر، مجلسی، همان، ج ۸۱، ص ۲۵۳.

منابع

- بوتهلو، مارسیا، *زندگی، گزین گوئیهای پائولو کوئلیو*، ترجمه سمیه پیله ور، چاپ دوم، تهران، حوض نقره، ۱۳۸۸.
- خلیل جبران، جبران، *نامه‌های عاشقانه یک پیامبر*، گردآوری و اقتباس پائولو کوئلیو، ترجمه آرش حجازی، چاپ یازدهم، تهران، کاروان، ۱۳۸۷.
- رهنمای آذر، مهوش، *پائولو کوئلیو در میان ایرانیان*، تهران، آزاد اندیشان، ۱۳۸۰.
- شهرزاد، شهاب، *زندگی و آثار پائولو کوئلیو*، ندای دانش، ۱۳۷۹.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- کوئلیو، پائولو، *اعترافات یک سالک* (خوان آریاس در گفتگو با پائولو کوئلیو)، ترجمه دل آرا قهرمان، تهران، بهجت، ۱۳۷۹.
- ، *بریدا*، ترجمه آرش حجازی و بهرام جعفری، چاپ یازدهم، تهران، کاروان، ۱۳۸۳.
- ، *چون رود جاری باش*، ترجمه آرش حجازی، چاپ چهارم، تهران، کاروان، ۱۳۸۶.
- ، *خاطرات یک مغ*، ترجمه آرش حجازی، چاپ دهم، تهران، کاروان، ۱۳۸۷.
- ، *دومین مکتوب*، ترجمه آرش حجازی و بهرام جعفری، چاپ چهارم، تهران، کاروان، ۱۳۸۱.
- ، *راهنمایی رزم‌آور نور*، ترجمه آرش حجازی، چاپ پنجم، تهران، کاروان، ۱۳۸۸.
- ، *زائر کوم پوستل*، ترجمه حسین نعیمی، چ پنجم، بی‌جا، ثالث، ۱۳۸۹.
- ، *زهیر*، ترجمه آرش حجازی، چاپ سوم، تهران، کاروان، ۱۳۸۴.
- ، *ساحره پورتوبلو*، ترجمه آرش حجازی، چاپ سوم، تهران، کاروان، ۱۳۸۶.
- ، *شیطان و دوشیزه پریم*، ترجمه آرش حجازی، چاپ چهاردهم، تهران، کاروان، ۱۳۸۸.
- ، *عطیه برتر*، ترجمه آرش حجازی، چاپ دوازدهم، تهران، کاروان، ۱۳۸۵.
- ، *قصه‌هایی برای پدران، فرزندان، نوه‌ها*، ترجمه آرش حجازی، چاپ نهم، تهران، کاروان، ۱۳۸۷.
- ، *کنار رود پیدرا نشستم و گریستم*، ترجمه آرش حجازی، چاپ هشتم، تهران، کاروان، ۱۳۸۴.
- ، *کوه پنجم*، ترجمه آرش حجازی، چاپ سوم، تهران، کاروان، ۱۳۸۳.
- ، *کیمیاگر ۲*، ترجمه آیسلا برزگر جلیلی مقام، تهران، شیرین، ۱۳۸۳.
- ، *کیمیاگر*، ترجمه آرش حجازی، چاپ شانزدهم، تهران، کاروان، ۱۳۸۸.
- ، *مکتوب*، ترجمه آرش حجازی، چاپ هشتم، تهران، کاروان، ۱۳۸۵.
- ، *والکیری‌ها*، ترجمه آرش حجازی و حسین شهرابی، چاپ پنجم، تهران، کاروان، ۱۳۸۸.
- ، *ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد*، ترجمه آرش حجازی، چاپ دهم، تهران، کاروان، ۱۳۸۷.
- ، *یازده دقیقه*، ترجمه کیومرث پارسایی، نشر نی، ۱۳۸۵.
- مجلسی، محمد باقر، *بحارالأنوار*، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۴.
- محدث نوری، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۸.
- مظاهری سیف، حمید رضا، «سحر و جادو در آثار پائولو کوئلیو»، *کتاب نقد*، شماره ۴۵، ص ۵۷-۱۰۷.